

مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر

هادی داچک^۱

چکیده

موضوع مورد بحث در مقاله پیش‌رو مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری می‌باشد. چراکه مبحث مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر از مباحث نوین در حقوق کیفری می‌باشد. موضوعی که علیرغم وجود ابتدایی آن در عصر باستان تحت عنوان مسئولیت جمعی و قبیله‌ای تقریباً از اوایل قرن حاضر ذهن حقوقدانان را به خود معطوف داشته است، بگونه‌ای که اغلب آنان این نوع مسئولیت را به جهت گسترش روزافزون پدیده ماشینیسم و خطرات ناشی از آن پذیرفته‌اند. روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد توصیفی-تحلیلی می‌باشد که براین مبنا در پی پاسخ به این سوال است که آیا می‌توان شخص را که ظاهراً هیچ دخالتی در ارتکاب جرم نداشته (نه بعنوان مباشر و نه بعنوان شریک یا معاون) بخاطر فعل مجرمانه‌ای که دیگری مرتکب شده است مسئول و قابل مجازات بدانیم؟ چراکه مطابق اصلی که از دیرباز وجود داشته و ادیان مختلف نیز بر آن صحه گذارده و آنرا تایید کرده‌اند (یعنی اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات‌ها) هرکس مسئول عمل خویش است و هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر عملی که توسط دیگری ارتکاب یافته مجازات کرد، اما یافته‌های پژوهش بر این اساس است که پاره‌ای از موارد بنا به عللی می‌توان فردی را که هیچ نقشی در ارتکاب عمل مجرمانه نداشته بجای فاعل جرم مجازات کرد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، فعل دیگری، تقصیر، خطر، غیر عمد

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز hadidachek@gmail.com

مقدمه

موضوع مورد بحث در این مقاله (مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری) می‌باشد. بدین توضیح که آیا می‌توان شخصی را که ظاهراً هیچ دخالتی در ارتکاب جرم نداشته نه بعنوان مباشر و نه بعنوان شریک یا معاون (بخاطر فعل مجرمانه‌ای که دیگری مرتکب شده است مسئول و قابل مجازات بدانیم؟ این سوالی است که در این مقاله به پاسخ آن، هر چند مختصر، خواهیم پرداخت.

مبحث مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را می‌باید از مباحث نوین در حقوق کیفری دانست موضوعی که علیرغم وجود ابتدایی آن در عصر باستان تحت عنوان مسئولیت جمعی و قبیله‌ای تقریباً از اوایل قرن حاضر ذهن حقوقدانان را به خود معطوف داشته است، بگونه‌ای که اغلب آنان این نوع مسئولیت را به جهت گسترش روزافزون پدیده ماشینیزم و خطرات ناشی از آن پذیرفته‌اند. بدین مفهوم که، امروزه جوامع به سمت تأسیس بنگاه‌های اقتصادی کلان و ایجاد ارتباطات اجتماعی پیچیده در حرکت هستند. فلذا وضع مقرراتی درخصوص رفتار کسانی که می‌توانند با تصمیم و اقدامات خود از وقوع جرائم و ایجاد نظم در رفتار و اعمال اشخاص دیگر موثر باشند ضرورت دارد. در بادی امر قابل پذیرش است که هر انسانی به موجب اصول و قواعد مسلم حقوقی مسئول کردار و اعمال خود باشد اما قبول این مطلب که انسان پاسخگو و مسئول پیامدهای اعمالی باشد که خود وی مرتکب نشده و از ناحیه شخص و یا اشخاص دیگری صورت گرفته است، ابتدائاً مشکل و تا حدودی غیرقابل هضم می‌نماید. لیکن در جریان تلاش حقوقدانان و دانشمندان فن و نیز در اثر تبیین و تنویر قضیه از طریق تدوین و تحریر و انتشار مقالات و نظریه‌ها و مباحثات حقوقی و تبادل عقیده‌ها در طول زمان‌های متمادی توسط اهل فن و نظر، این باور به صورت منطقی و عملی ایجاد و تثبیت گردیده است که در پاره‌ای موارد، انسان در قبال اعمالی که از ناحیه دیگری صادر می‌شود مسئولیت دارد. که در این مقاله به بررسی و چگونگی مسئولیت نیابتی خواهیم پرداخت.

۴۸

۱- تعریف و مفهوم مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری

یکی از مسائل جدید حقوق جزاء که موجب اشغال خاطر دانشمندان و حقوقدانان معاصر گردیده، مسئله مسئولیت کیفری به خاطر اعمال ارتكابی دیگران است. اگرچه این مسئله چندان هم جدید به نظر نمی‌رسد چراکه در جوامع بدوی و اولیه مسئولیت فردی اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرمی می‌شد، تمامی اقوام و اعضای خانواده در مقابل جرمی که دیگری انجام می‌داد، مسئولیت داشته و مجنی علیه یا اولیاء دم درصدد از بین بردن خانواده و فامیل قاتل بر می‌آمدند. در مناطقی که مردم به صورت قبیله و طائفه زندگی می‌کردند اگر فردی از یک قبیله فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قاتل می‌شدند که بتوانند علیه قبیله قاتل وارد جنگ شده و تمامی آنها را از دم تیغ بگذرانند.

بنابراین در ایام گذشته و قرون وسطی و حتی تا قبل از پیدایش حقوق جزای فعلی، اقوام و کسان مجرمین از تعقیب و مجازات مصون نبوده و مسئولیت مرتکب جرم به آنان نیز سرایت می‌کرد. این نوع مسئولیت را با تعبیر مسامحه‌آمیز، می‌توان مسئولیت از عمل دیگری به حساب آورد، با این تفاوت که در آن دوران هنوز مسئولیت مدنی از مسئولیت جزائی تفکیک نشده بود ولی با پیشرفت حقوق جزا، مسئله مسئولیت کیفری از اعمال دیگران از بین رفت و اصل (شخصی بودن مجازات‌ها) که یکی از اصول اساسی حقوق جزاء است جانشین آن گردید (محسنی، ۱۳۷۶: ۳۷).

بدین معنی که هیچکس را نمی‌توان به خاطر جرمی که دیگری انجام داده مجازات کرد، در واقع این اصل واکنش است در مقابل جمعی بودن مسئولیت که قرن‌ها در جوامع مختلف دوام داشته است. با این وجود در مواردی عدالت و انصاف و پیشرفت‌های اجتماع ایجاب می‌نماید که بطور استثنایی مسئولیت کیفری به خاطر اعمال دیگران نیز پذیرفته شود و به همین سبب قانونگذار در بعضی موارد استثنائاً افرادی را بخاطر مقام و موقعیتی که دارا می‌باشند و یا به لحاظ مسئولیت و نظارتی که نسبت به بعضی از افراد یا اعمال دارند مسئول اعمال غیرقانونی که ممکن است از طرف این افراد ارتکاب یابد قرار می‌دهد مثلاً: کسی که کارخانه محصولات شیمیایی و داروهای سمی تأسیس می‌نماید وظیفه دارد که دقت نماید مبادا در اثر بی‌احتیاطی کارگران وی، مقداری از محصولات سمی وی داخل رودخانه گردد و موجب مسمومیت مردم و یا حتی ماهی‌های رودخانه ۴۹ شود. حال اگر چنین کارفرمایی دقت لازم را به عمل نیاورد و در اثر بی‌احتیاطی یکی از کارگران چنین حادثه‌ای به وقوع پیوست و تعدادی از مردم مسموم شدند، نمی‌توان این کارفرما را مصون از مسئولیت دانست (همان، ۲۷).

طرفداران نظریه مسئولیت کیفری بخاطر اعمال ارتكابی دیگران در تعریف این نوع مسئولیت گفته‌اند: (کسی را که به هیچ وجه در ارتکاب جرم، نه بعنوان مباشر و نه بعنوان معاون، دخالتی نداشته، به خاطر ارتکاب اعمال مجرمانه دیگران تحت تعقیب و مجازات قرار داد و یا آنکه او را مجبور به تحمل مقداری از مسئولیت دیگران نمود.) و همچنین اضافه می‌نماید که اصل شخصی بودن مجازات‌ها وقتی قابل اجرا و استناد است که نه تنها شخص در ارتکاب جرم به طریق مادی دخالتی نداشته باشد، بلکه اخلاقاً نیز با وقوع آن مخالف بوده و کلیه امکانات خود را در جلوگیری از وقوع آن بکار برده باشد. ولی عملاً در بعضی موارد چنین موضوعی با واقعیت تطبیق نمی‌نماید. درست است که او بطور مادی در ارتکاب جرم دخالتی نداشته ولی محیط مخاطره-آمیزی بوجود آورده که امکان تحقق جرم در آنجا بیش از جاهای دیگر است، و یا آنکه مرتکب خبط و خطائی شده که وقوع جرم را تسهیل نموده است.

مسئول کیفری اعمال دیگری هر چند در اجرای جرم عملاً سهمی نداشته ولی قصد بر ارتکاب آن را ممکن و یا به عبارت دیگر تسبیب کرده است. ملاحظه شد که نمی‌توان مسئول عمل دیگری را به کلی بی‌تقصیر دانست مثلاً: وقتی داروخانه‌داری شخص ناواردی را استخدام می‌کند و این شخص به دیگری داروی اشتباهی می‌دهد و موجب مرگ می‌گردد، نمی‌توان گفت که داروخانه‌دار مرتکب هیچگونه خطب و خطایی نشده است یا مثلاً وقتی مغازه‌داری دقت لازم را در مورد کار و رفتار کارمندان خود به عمل نمی‌آورد و آنان نیز به گرانفروشی و یا سایر جرائم نظام صنفی می‌پردازند، مسلماً مدیر و صاحب مغازه در انجام وظایف مدیریت خود مرتکب خطب و خطا و تقصیر گردیده است. درست است که او شخصاً گرانفروشی ننموده، ولی وظیفه سرپرستی او ایجاب می‌نموده که دقت‌های لازم را در اجرای مقررات نرخ به عمل آورد. اما سوال بسیار مهمی که به ذهن متبادر می‌گردد اینکه آیا مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری منافاتی با اصل شخص بودن دارد؟

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر با اصل شخص بودن مسئولیت و مجازات کیفری مغایرت دارد ولی باید بگوییم که مسئولیت اشخاص به خاطر عمل دیگری یک استثنای واقعی به اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات‌ها نیست، چراکه هر چند به نظر غیراصولی و غیرعادلانه می‌آید که کارفرما به خاطر عمل مجرمانه‌ای که از طرف زیردستان او صورت گرفته مجازات شود، ولی از لحاظ حقوقی، همانگونه که اشاره شد، مالک یا یک صاحب کارخانه هم شخصاً مرتکب خطا و تقصیر جزائی شده است چراکه اداره کارگاه با کارفرماست و اوست که باید کار را به کاردان بسپارد و نظامی برقرار سازد تا از صدمات مالی و جانی به غیر جلوگیری شود، طبیعی است که باید او را سبب قوی‌تر شمرد و از این جهت وی را مسئول دانست.

درست است که اصل همان شخصی بودن مجازات است، ولی در مواردی عدالت و انصاف و پیشرفت‌های اجتماع ایجاب می‌نماید که بطور استثنایی مسئولیت کیفری به خاطر اعمال دیگران نیز پذیرفته شود. همانطور که بیان گردید در واقع اصل شخصی بودن مجازات‌ها وقتی قابل اجرا و استناد است که نه تنها شخصی در ارتکاب جرم به طریق مادی دخالتی نداشته باشد، بلکه اخلاقاً نیز با وقوع آن مخالف بوده و کلیه امکانات خود را در جلوگیری از وقوع آن بکار برده باشد. در حالیکه در پاره‌ای موارد هر چند که شخص بطور مادی در ارتکاب جرم دخالتی نداشته ولی محیط مخاطره‌آمیزی بوجود آورده که امکان تحقق جرم در آنجا بیش از جاهای دیگر است و یا آنکه مرتکب خطب و خطایی شده که وقوع جرم را تسهیل نموده است در این قبیل موارد نمی‌توان گفت که او به کلی بی‌تقصیر است مثلاً وقتی مدیر سینمایی از نمایش فیلم‌های ممنوع برای اطفال کمتر از هجده سال در سینما ممانعت نمی‌نماید، نمی‌توان گفت که مدیر سینما مرتکب هیچ عملی نگردیده است در واقع شخصی که به خاطر عمل دیگری مسئولیت کیفری دارد خود نیز شخصاً مرتکب خطا

و تقصیر شده و از این بابت مسئول است نه اینکه صرفاً به خاطر عملی که دیگری انجام داده مسئولیت کیفری داشته باشد. رئیس بنگاه که مکلف است احترام دستورات قانونی و آئین‌نامه‌ای مربوط به بنگاه یا صنعت خود را تأمین کند در مورد یک تقصیر شخصی (غفلت) در خصوص نقض دستورات مقصر است، و این تقصیر تنها با عمل ارتکاب جرم از ناحیه کارمند، علیه او فرض می‌شود و در واقع او از نظر جزائی مسئولیت دارد برای اینکه او مرتکب یک تقصیر شخصی شده است لذا فقط در ظاهر مسئولیت جزائی از عمل دیگری را دارد. لذا نقض اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات، ظاهری است تا حقیقی (نوربها، ۱۳۶۹: ۹۱).

بنابر آنچه گفته شد حکم مسئولیت جزائی به خاطر عمل دیگری با اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات مغایرتی ندارد. نکته‌ای که نباید از یاد برد این است که مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در جایی و در شرایطی محقق می‌شود که شخصی به حکم قانون و برخلاف میل و اراده خویش، به مناسبت اعمال ناشی از دیگران مورد تعقیب و مسئولیت قرار گیرد و به یکی از مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون (محکوم) گردد. والا اگر مثلاً شخصی به میل و رضای خود در پرداخت جزای نقدی به دیگران کمک نماید، این امر را نمی‌توان بعنوان مسئولیت کیفری از عمل دیگری تلقی نمود. زیرا در این مورد شخص پرداخت کننده جزای نقدی محکومیت کیفری پیدا ننموده و هیچگونه اجبار و الزامی به پرداخت جزای نقدی ندارد، بلکه به میل و رضای خود و بدون هیچگونه الزام و فقط به خاطر رعایت حال دیگری محکومیت او را پرداخته است.

۵۱

اداره حقوقی وزارت دادگستری نیز در مورد پرداخت جزای نقدی از ناحیه دیگران چنین نظری داده است: (حسب اصول و موازین جزائی و مستنبط از ماده ۱ اضافه شده به آئین دادرسی کیفری اصلاحی در سال ۱۳۳۷ و موارد مربوط به اجرای احکام کیفری، مجازات‌های بدنی و محروم کننده و محدود کننده آزادی جنبه شخصی دارد و فقط نسبت به شخص محکوم علیه قابل اجرا است. ولی در مورد اجرای مجازات‌های نقدی حکم شخصی بودن مجازات‌ها بطور مطلق جاری نمی‌باشد. بنابراین چنانچه کس دیگری هم از طرف محکوم علیه نوعاً حاضر به پرداخت غرامت کیفری گردد، علاوه بر اینکه پذیرفتن این تقاضا منع قانونی ندارد، دادستان مکلف به قبول آن است) (صلاحی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

۲- سیر تاریخی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر

همانگونه که در گفتار اول بطور گذرا بیان کردیم در جوامع ابتدایی، جمعی بودن مسئولیت یکی از خصوصیات مسئولیت بود. این دوران که به دوران انتقام‌های شخصی و جنگ‌های خصوصی، انتقام فردی، عصر دادخواهی فردی و بالاخره دوران دادگستری خانوادگی معروف است، پیوند تنگاتنگی با اندیشه‌های مذهبی داشت و تجاوز به حریم خدایان گناهی نابخشودنی تلقی می‌گردید پس از وقوع گناه و جرم- طرد شخص و مجازات

او دامنگیر اشخاص دیگری هم (مثلاً خانواده شخص) می‌شد. تجاوز به یک فرد در زندگی قبیله‌ای، تجاوز به قبیله به شمار می‌آمد. انتقام خصوصی حدودمرزی نداشت چه بسا به خاطر انتقام‌جویی کار به جنگ دو قبیله می‌انجامید، مقابله با ستم و ستمگری به ستم‌پروری، منجر می‌شد. در واقع در این دوران افراد قبیله به واسطه جرم ارتكابی دیگری تحت سیستم مسئولیت جمعی قرار می‌گرفتند. قرن‌های متمادی انسان در این دوره به سر می‌برد، مسئولیت جرم، متوجه مجرم و افراد خانواده او می‌شد که اصطلاحاً آن را مسئولیت گروهی می‌نامند، برابری میان جرم و مجازات مفهومی نداشت، در اعمال انتقال خصوصی اعضای خانواده و قبیله دارای مسئولیت مثبت و منفی بودند، جهت اثباتی مسئولیت بدلیل این است که تمامی اعضای خانواده به کمک مجنی علیه در انتقام شرکت می‌جوید و او را یاری می‌کند و جهت منفی از این لحاظ است که تمامی اعضای قبیله خود را برای تحمل انتقال آماده می‌نماید. در اعمال انتقام نه تنها به مسئولیت فردی مجرم عنایتی نمی‌شد، بلکه اصلاً به مسئولیت جزایی توجه نمی‌شد، آنچه حائز اهمیت بود، عمل انجام شده بود و آنچه ملحوظ می‌شد ضرر وارد شده بود (کلانتری، ۱۳۹۴: ۳۷).

به هر جهت، مهمترین ویژگی این دوره، جمعی بودن مسئولیت است به این معنا که اگر یکی از افراد و اعضای گروه مرتکب جرمی شد، تمام اعضای گروه مسئول خواهند بود (مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری).

در قدیمی‌ترین قانون مدون جهان یعنی قانون حمورابی (مجموعه مذکور مشتمل بر ۲۸۳ ماده است، برخلاف اکثر قوانین سابق جنبه محلی نداشته و در تمام نقاط مملکت قابلیت اجرا داشته است، بخش مهمی از این مواد واجد جنبه کیفری می‌باشند این قانون بصورت مدون بر روی سنگ بزرگی حک گردیده است که این قطعه سنگ که ضمن حفریات شوش به دست آمده اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود و ماکت آن در موزه ایران باستان موجود می‌باشد). اگرچه اصل شخصی بودن مجازات‌ها چشمگیر است و همه‌جا سخن از مجازات مرتکب اصلی جرم نموده و لذا مسئولیت کیفری متوجه اشخاص ثالثی که نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند نمی‌گردد، مع‌الوصف موارد صریحی از مصادیق مسئولیت ناشی از عمل مجرمانه دیگری در قانون حمورابی به چشم می‌خورد (شامبیاتی، ۱۳۷۲: ۳۴).

در جایی از این قانون آمده است: (اگر جراحی خسارت جسمانی فاحشی به مریض وارد آورد مقرر است که دست او را قطع کنند و یا اگر فرزند شخص بزرگی را هلاک سازد پسر همان جراح را به عوض باید به قتل برساند).

ماده ۲۲۹ قانون حمورابی می‌گوید: (اگر معماری خانه‌ای برای کسی بسازد و آن را محکم نسازد و خانه خراب شود و صاحب‌خانه را بکشد سازنده مزبور را باید کشت اما در صورتی که خرابی خانه موجب فوت پسر صاحب‌خانه شود ماده ۲۳۰ مجازات را متوجه پسر معمار نموده مقرر می‌دارد ... فرزند معمار سازنده باید کشته شود). ماده ۱۱۶ این قانون می‌گوید: (هرگاه شخصی از دیگری طلبکار بوده و برای وادار کردن بدهکار

به اداء دین، او را در بند نماید و بدهکار محبوس بر اثر غفلت طلبکار فوت شود پدر بدهکار علیه طلبکار اقامه دعوا کرده در این صورت. پسر طلبکار را در عوض متوفی گرفته و می‌کشند (آشوری، ۱۳۹۷: ۶۹).

ماده ۲۰۹ همان قانون می‌گوید: (دیه سقط حمل بر اثر ضرب ده شاکل نقره می‌باشد اما در صورتی که عمل ضارب منجر به فوت زن حامله شود مجازات اعدام و آن هم نسبت به دختر ضارب در نظر گرفته می‌شود دختری که هیچگونه دخالتی در تحقق عمل مجرمانه نداشته است).

علیهذا می‌توان گفت که در قانون حمورابی غیر از موارد فوق اصل شخصی بودن مجازات پذیرفته شده و عدم رعایت آن را باید بعنوان موارد استثنایی ذکر کرد که این خود از بقایای جوامع اشتراکی و مسئولیت دسته-جمعی است که در بابل آن روزگار هنوز وجود داشته و آثار آن ناگزیر در قوانین جزائی آن زمان ظاهر گشته است.

در قرون وسطی نیز وضع به همین منوال بود، انسان نه تنها نسبت به اعمال خود مسئولیت کیفری داشت، بلکه نسبت به اعمال غیر هم مسئول می‌شد، اگرچه از عمل آن شخص اطلاعی نداشت و قدرت و تسلطی هم بر آن شخص نداشت. قضات حق داشتند، علاوه بر شخص مرتکب، کسان و نزدیکان وی را هم تحت تعقیب قرار داده و مسئولیت را به خانواده مجرم سرایت دهند. «بوکلیه» در کتابی که در قرون وسطی نوشته متذکر گردیده است که هرگاه کسی مرتکب جرم مهمی علیه پادشاه یا ولیعهد گردد، نه تنها باید به شدیدترین وضع ۵۳ شکنجه ببیند و به مرگ محکوم گردد، بلکه فرزندان وی نیز باید معدوم شوند. مقصود و هدف از این عمل هم آن است که باید نسل افراد بدکار و فرزندان آنان که خیانت و جنایت را از پدر به ارث می‌برند، از بین برداشته شود. در بایگانی یکی از زندان‌های قرون وسطی فرانسه به نام (سن ژوئو) پرونده‌ای بدست آمد که قاضی دادگاه دستور داده بود که عیال مرد جنایتکار که پس از ارتکاب جنایت فرار کرده بود، دستگیر و زندانی شود (ولیدی، ۱۳۷۱: ۶۷).

در تاریخ تمدن ویل دورانت آمده است که در ایران باستان نیز چون روم و یونان باستان، اصل مسئولیت از اعمال دیگران نسبت به افراد بی‌گناه یعنی فرزندان و بستگان مجرم وجود داشته است و هرگاه نسبت به وجود تقصیر یا بی‌تقصیری متهم شک و تردید بوجود می‌آمده یکی از ادله اثبات جرم (اردالی) (آزمایش ایزدی (اردالی): عبارت بود از یک امتحان سخت که چنانچه مجرم می‌ماند او را بیگناه و در صورت مرگ استنباط می‌شد که مجرم به مجازات عمل خود رسیده است (مانند: در رودخانه انداختن مجرم، در آتش انداختن، آب جوش بر او ریختن ...)) بوده که سرنوشت نهایی متهم، یعنی رهایی یا محکومیت او بوسیله اردالی مشخص و معلوم می‌شده است. طبق دستور اوستا اگر قاضی در احقاق حق مردد بود و یا در جرائم بزرگ قصد داشت برای متهم مهلتی قائل شود داوری را به عهده (او را مرزا یا رشنوه) خدای قانونگذار محول کرده

و بدین منظور متهم گناهکار را در آب جوش می‌انداختند و فلز گداخته بر روی سینه و یا شکم وی می‌ریختند اگر از این آزمایش سلامت به در می‌آمد بی‌گناهی وی ثابت می‌شد.

بنابراین باتوجه به رواج اردالی در ایران باستان، دلیلی در دست نیست که مسئولیت گناه مجرمین به خویشاوندان و فرزندان بی‌گناه آنها، سرایت نکرده باشد در نتیجه می‌توان گفت که در ایران باستان نیز فکر مسئولیت شخصی و انفرادی، محلی از اعراب نداشته است.

بنابراین خصوصیت مسئولیت کیفری در ایران باستان عبارت بود از، جمعی بودن مسئولیت و واگذاشتن متهم به آزمایش ایزدی (اردالی) و تحقق مسئولیت به اثبات قصد و نیت منوط نبود، بلکه با ارتکاب فعل (عنصر مادی) مجرم به مجازات می‌رسید صرف‌نظر از اینکه دارای عمد بوده یا فاقد آن و یا به خطا مرتکب شده است.

با ظهور ادیان الهی، از قدرت قبیله‌ها کاسته شده و دخالت آنها در اجرای کیفر محدود می‌شود، کم‌کم انتقام شخصی ممنوع و یا حداقل محدود می‌شود، مسئولیت جمعی تعدیل شده بزهدکار پاسخگوی اعمال خود می‌شود مساله قصاص و پرداخت دیه آئینی نو در تعدیل و تنظیم انتقام پدید آورد و به پرورش اندیشه عدالت در اعمال مجازات خصوصاً و بطور کلی به گسترش عدالت کمک می‌کند. در آئین عبرانی خداوند انتقام را خود برعهده می‌گیرد و مقرر می‌دارد که: هرکس قابیل را به جرم کشتن هابیل بکشد از او هفت بار انتقام خواهد شد و پس از طوفان نوح خداوند به موجب پیمانی انتقام را برعهده گرفته و مقرر می‌دارد کسی که خون انسانی را بریزد به مکافات آن خونش ریخته خواهد شد.

بطور کلی آنچه که از نتایج تحقیقات محققان و اسناد و متون قانونی باقیمانده از ایام قدیم مستفاد می‌شود، این است که در آن دوران به مسئله شخصی بودن مسئولیت توجهی نمی‌شد و مسئولیت از اعمال دیگران در اغلب کشورها متداول بوده است و حتی در نظامات و قوانین این دوران، این امر، به رسمیت شناخته شده و لازم‌الاجرا بوده است.

این مسئولیت صرفاً به جهت قرابت و خویشاوندی با مجرم، بدون اینکه نقشی در ارتکاب عمل مجرمانه، بصورت معاونت یا مشارکت با زهدکار اصلی داشته باشند، پدید می‌آید. باتوجه به اسنادی که بعنوان نمونه آورده شد این نوع بی‌عدالتی است که تاریخ حقوق هرگز نمی‌تواند آن را انکار کند (گرچی، ۱۳۶۶: ۶۱). پس از پیدایش مذاهب، خاصه مذهب مسیح و مذهب اسلام موضوع مسئولیت کیفری ناشی از اعمال دیگران از بین رفت، از نظر مذهب، مفهوم جرم مترادف گناه است و همانطور که ارتکاب گناه فقط و فقط شخص گناهکار را در معرض عذاب الهی قرار می‌دهد، به همان ترتیب نیز ارتکاب جرم باید فقط شخص مجرم را در معرض مجازات قرار دهد، سرایت مسئولیت به اقوام و کسان مجرم امری است برخلاف مذهب، هیچکس را نباید به جای دیگران مجازات کرد.

اگرچه مذاهب سعی در از بین بردن مسئولیت جمعی داشته‌اند لیکن تاریخ حقوق نشان می‌دهد که مسئولیت جمعی یا قبیله‌ای تا اوایل قرن هیجدهم میلادی و به ثمر رسیدن انقلاب کبیر فرانسه به طول انجامیده است، از آن زمان اصول جدیدی جایگزین اصول ستمکارانه سابق گردید که براساس عدالت و برقرار دادن عقل و اختیار بعنوان اساس مسئولیت، استوار بوده پس از آن فقط انسان زنده داری مسئولیت کیفری گشت مسئولیت از اطفال رفع شد، مسئولیت از مکره و دیوانه، برداشته شد، مجازات هم شخصی شد که برطبق آن تنها مجرم مجازات می‌گردید.

در واقع با پذیرفته شدن اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در اعلامیه حقوق بشر و قوانین جزائی کشورهای اروپایی (از جمله قانون جزای سال ۱۷۹۰ فرانسه)، (قانون جزای سال ۱۷۹۰ فرانسه) صراحتاً اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را برقرار نمود قانون مزبور چنین مقرر می‌دارد: (نتایج مجازات و محکومیت فقط متوجه مجرم بوده و عوارض آن به هیچ وجه متوجه فامیل و کسان مجرم نخواهد شد. اقوام مجرم می‌توانند هر شغل و پیشه‌ای را که مایل باشند انتخاب نمایند). و قبول اصل شخصی بودن مجازات‌ها، دیگر امروزه هیچ‌کس را به خاطر عمل دیگری نمی‌توان مسئول شناخت و هر نوع مجازاتی که قانون برای ارتکاب جرم معین می‌کند، فقط نسبت به شرکاء و معاونان جرم اعمال می‌شود. با وجود این، اجرای عدالت و مقتضیات تأمین حقوق افراد در مقابل خطرات روزافزون ناشی از تسلط پدیده ماشینیزم در زندگی اجتماعی ایجاب ۵۵ می‌کند، که در ارتکاب بعضی از جرائم، پای اشخاص دیگری هم که مصداق معاون و شریک جرم قرار نمی‌گیرند بعنوان مباشر به میان کشیده شود (همان، ۶۹).

۳- مبانی حقوقی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر

مراد از مبناي مسئولیت بطوراعم و مبناي مسئولیت جزائی بطوراخص، عبارت از بیان اصول و طرز تفکر و اندیشه‌های علمی است که پایه و اساس قواعد مربوط به مسئولیت مدنی و جزائی را تشکیل می‌دهد. به دیگر سخن، نظریات و راه‌حل‌های علمی ارائه شده از طرف علما و حقوقدانان که امروزه معیار تشخیص و پایه التزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج فعل زیانبار یا جرم ارتكابی خواهد شد، (مبانی مسئولیت جزائی) نامیده می‌شود. باتوجه به ماهیت استثنایی مسئولیت جزایی ناشی از عمل دیگری، و اینکه دو عنصر مادی و معنوی که از عناصر متشکله هر جرمی است در شخصی که بار مسئولیت جزائی عمل دیگری را برعهده می‌گیرد جمع نمی‌شود بدین لحاظ حقوقدانان در مورد مبناي حقوقی مسئولیت جزائی کسی که به هیچ وجه مداخله-ای بطور مستقیم در جریان تحقق عنصر مادی و روانی جرم انجام یافته نداشته، اختلاف نظر دارند. به هر حال در مجموع سه نظریه در این خصوص ارائه گردیده است.

۳-۱- نظریه خطر (Risque)

مدافعان این نظریه بر این عقیده‌اند که ثروت و قدرت بیشتر یعنی قبول مسئولیت سنگین‌تر. بنابراین سرمایه‌داران، مدیران و کارفرمایان موسسات صنعتی و کارخانه‌ها که هریک بنا به وضع و مقام اجتماعی نسبت به کارگران و افزارمندان و یا گماشتگان خود در طلب کسب مزایا و امتیازهای بیشتری هستند باید خطرهای برخورداری از این مزایا و امتیازها را بپذیرند. به ویژه منافعی که به این ترتیب کسب می‌کنند عموماً از قبل کسانی است که بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند (اردبیلی(الف)، ۱۳۷۷: ۲۰۱). این فکر از مکتب تحقیقی ایتالیا و نظریه انریکو فری درباره مسئولیت کیفری سرچشمه می‌گیرد. فری برای آنکه مفهوم اخلاقی تقصیر به شخصی شدن مجازات‌ها نینجامد و در اثر معاف ماندن بزهکاران از کیفر جامعه به خطر نیفتد، با آن به مبارزه برخاست اگر در مسئولیت کیفری وجدان متهم و خطای شخصی او مناط اعتبار باشد، دادرسی ناچار بایستی همه حالات روحی و محیط زیست متهم را در نظر آورد. این کاوش روانی و اجتماعی، در بیشتر موارد نشان می‌دهد که ارتکاب جرم نتیجه وارث و تربیت و پلیدی‌های جامعه است و اراده متهم نقش موثری در این راه ندارد، و خطایی رخ نداده تا شایسته کیفر باشد. پس، مسئولیت کیفری فرد از بین می‌رود، جرائم فزونی می‌یابد و سلامت جامعه و امنیت به خطر می‌افتد در حالیکه هدف از مجازات قصاص مجرم و معامله به مثل با او نیست. قانونگذار بدین وسیله می‌خواهد وسایل تنبیه دیگران را فراهم آورد. کسانی که مایلند کار مجرم را تقلید کنند از تصمیم خود باز دارد و از جامعه دفاع کند. به همین جهت، اندازه مجازات وابسته به مسئولیت اخلاقی مجرم نیست و به درجه زبانی بستگی دارد که عمل ارتکاب شده به جامعه می‌رساند. مکتب تحقیقی از این هم پیش‌تر رفت و اعلام کرد که مجازات تنها یک ضرورت اجتماعی است وسیله دفاع است و دخالت دادن هرگونه ملاحظه‌ای شخصی در آن باید از بین برود. دادرس نباید در پی آن باشد که مرتکب شایسته چه کیفری است باید در اندیشه تعیین مجازاتی باشد که برای اجتماع مفید است. بدین ترتیب در امور کیفری وجود تقصیر از ارکان مسئولیت نیست و مصالح اجتماعی جای آن را می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۱۰۴). از جمله طرفداران نظریه خطر می‌توان به نوشته‌های پروفیسور رو حقوقدان فرانسوی اشاره نمود. او می‌گوید جامعه از حقوق جزا انتظار مراقبت و محافظت را دارد. اگر قرار باشد مسئولیت کیفری فقط متوجه کسانی باشد که آن را به طریق مادی انجام داده، حقوق جزا نخواهد توانست وظیفه خویش را انجام دهد. مثلاً هرگاه تمام مقررات و مسئولیت‌های ناشی از آن متوجه کارگران گردد، و کارفرمایان که در حقیقت استفاده‌کنندگان از کارگران هستند هیچگونه مسئولیتی نداشته باشند، پای اجرای عدالت لنگ خواهند شد. اگر جامعه انتظار دارد که مقررات و قوانین واهی و تصوری نباشد. باید مسئولیت کیفری را متوجه دیگران نیز بنماید (محسنی، پیشین: ۳۷). در حقیقت، دگرگونی اوضاع اجتماع به ناچار طرز فکرها را نیز تغییر داده است. سودهای سرشاری که شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجارتهای از فعالیت‌های خود می‌برند، اخلاقی‌ترین مردم را

به این اندیشه وامی دارد که آیا انصاف است چنین سرمایه‌دارانی در تحمل خسارت‌های جامعه صنعتی سهمی نداشته باشند و به بهانه نداشتن تقصیر، بار سنگین زیان‌ها را به دوش مصرف‌کنندگان یا کارگران گذارند؟

۳-۲- نظریه خطا یا تقصیر (Faute)

کسی که وظیفه مراقبت و نظارت بر اعمال مجرم مادی جرم را به عهده داشته، به علت اینکه احتیاطات لازمه را به عمل نیاورده تا کارکنان او کلیه مقررات و اصول قانونی را رعایت کنند، شخصاً مرتکب تقصیر شده و دارای مسئولیت کیفری است. برای احراز این مسئولیت، نیازی به دلیل و مدرک جداگانه‌ای نیست و به محض اینکه عمل مجرمانه از طرف کارگر یا کارمند صورت گیرد، وجود تقصیر در کارفرما یا صاحب موسسه یا فروشگاه مفروض شناخته می‌شود.

اصطلاحاً می‌گویند این جرم فقط دارای یک عنصر معنوی است و عنصر مادی خود را از فعل مجرم اصلی عاریت می‌گیرد همانگونه که معاون عنصر مادی جرم را از فاعل اصلی جرم عاریه می‌گیرد. مثل اینکه سرپرست کارگاه در تعمیر و رفع عیب ماشین برقی کارگاه کوتاهی کرده و تعمیر آن را به طفره و تعویق اندازد و در نتیجه استفاده از آن دستگاه، انگشتان دست کارگری که با آن کار می‌کند، قطع یا نقصی پیدا کند، سرپرست آن کارگاه با اینکه شخصاً مرتکب آن جرم نشده ولی به سبب این بی‌مبالاتی، تقصیر او در ارتکاب آن جرم، مفروض، شناخته می‌شود. یعنی به محض تحقق عنصر مادی آن حادثه از ناحیه کارگر، سرپرست آن کارگاه مسئول خواهد بود و در حقیقت به موجب این نظریه سرپرست کارگاه عنصر مادی جرم را از کارگر مسئول دستگاه به عاریت می‌گیرد. شاید به این دلیل است که بسیاری از علمای حقوق کیفری معتقدند مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیراستثنای واقعی بر اصل فردی بودن مسئولیت کیفری نیست. چون درست است که مسئولیت کیفری کارفرما یا استاد کار با فعل کارگر یا گماشته متعین و متحقق شده، ولی منشاء آن در تخطی شخصی خود آنان نهفته است (اردبیلی، ب، ۱۳۸۷: ۹۱).

در بین طرفداران نظریه (خطا و تقصیر) می‌توان به گفته‌های آقایان استفانی و لواسور استناد نمود. آنان معتقدند که در هر جامعه، قانون و مقررات، برای عده از مسئولین امر، تکالیف و وظایفی تعیین نموده است. در بعضی از موارد مهم، اهمال و بی‌مبالاتی در انجام این وظایف و یا قصور و تقصیر در اجرای آنها موجب مسئولیت کیفری است. آنان اضافه می‌نمایند، همانطور که رویه قضایی در موارد متعدد بیان داشته است، رئیس هر موسسه قانوناً مسئول کار صحیح هر مؤسسه و رفتار منظم کارمندان و کارگران خویش است. او باید این وظیفه را بطور کامل و دقیق انجام دهد. حال هرگاه مدیر موسسه از انجام این تکلیف خودداری نماید و در اثر همین اهمال و غفلت موجب شود که در موسسه تحت‌نظر وی و یا بوسیله کارمندان و کارگران در

حین انجام وظیفه، جرمی اتفاق افتد، او باید مسئول باشد. زیرا وی در انجام وظایف خود مرتکب تقصیر و خطا شده است (جعفری، ۱۳۹۵: ۶۱).

مزیت نظریه تقصیر بر نظریه خطر از آن جهت است که در نظریه تقصیر مبنای مسئولیت حقوقی شخص از عمل دیگری، (خطا و تقصیری) است که از ناحیه شخص وی اتفاق افتاده است. درست است که وی شخصاً عمل مجرمانه‌ای را انجام نداده اما در حقیقت علت وقوع جرم همان اهمال و غفلت و بی‌مبالاتی وی بوده است. و بدین ترتیب او مسئول اعمال خویش و خبط و خطای شخص خود می‌باشد، و از اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیز تخلفی نشده است.

۳-۳- نظریه فاعل معنوی جرم

این نظریه تفاوت چندانی با نظریه خطا و تقصیر ندارد، به موجب این نظریه، شخصی بخاطر عمل دیگری مسئول و قابل مجازات شناخته می‌شود چون جرم انجام یافته ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی خود او بوده است. لذا (فاعل معنوی) آن جرم شناخته می‌شود و این مبنا مسئولیت او به مسئولیت مجرم اصلی که فاعل مادی جرم است، ملحق و ضمیمه می‌شود. چنانچه این نظریه را قبول کنیم کافی است ثابت نمائیم که خطای ارتكابی از طرف کارفرما دلیل ارتكاب جرم بوده است (حتی دلیل غیرمستقیم) در این صورت کارفرما مسئول است بدون آنکه لازم باشد میان کارفرما و کارگری که مرتکب آن عمل گردیده رابطه قراردادی و یا حتی رابطه عملی وجود داشته باشد مثلاً مالک اتومبیلی که از نقص فنی اتومبیل خود آگاه است و اجازه می‌دهد که راننده آن را براند و نهایتاً منجر به تصادف رانندگی می‌شود مسئول جرم ارتكابی است. همانگونه که ملاحظه می‌شود. قبول این نظریه باعث گسترش قلمروی این استثناء (مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر) خواهد شد و به تفسیر موسع قوانین جزائی منتهی می‌شود که البته با قواعد کنونی حقوق جزا سازگار به نظر نمی‌رسد.

بنابراین وجه تمایز مبتنی بر فرض تقصیر با نظریه فاعل معنوی جرم در این است که: در نظریه نخست (تقصیر) میان شخصی که به خاطر عمل مجرمانه دیگری مجازات می‌شود با کسی که عملاً مرتکب آن جرم شده می‌باید یک رابطه قانونی و یا قراردادی وجود داشته باشد در حالیکه در نظریه دوم یعنی نظریه فاعل معنوی، نیازی به وجود رابطه قانونی یا قراردادی میان شخصی که به خاطر عمل مجرمانه دیگری مجازات می‌شود یا کسی که عملاً مرتکب جرم شده، نیست بلکه همین اندازه که ثابت شود که فاعل معنوی، مرتکب خطایی شده و در نتیجه این خطا، جرمی به وقوع پیوسته است، مسئولیت جزائی او تحقق پیدا می‌کند، لیکن همانگونه که بیان گردید این نظریه موجب تفسیر موسع قوانین کیفری خواهد شد و به همین سبب چندان مقبول به نظر نمی‌رسد (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

۴- مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در حقوق ایران

اگرچه اصل شخصی بودن مسئولیت جزائی از اصول حاکم در قوانین جزائی کشور ماست لیکن قانونگذار در پاره‌ای موارد برای افرادی که شخصاً مرتکب هیچگونه جرمی نشده‌اند، مسئولیتی را فرض کرده و این دسته از افراد را در قبال اعمالی که دیگران انجام می‌دهند، مسئول می‌داند، در این خصوص قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، اگرچه در ماده ۱۴۱ بر اصل شخصی بودن تأکید دارد و می‌گوید: (مسئولیت کیفری، شخص است) اما بلافاصله در ماده ۱۴۲ همین قانون و برای اولین بار و بطور صریح مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری نیز مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته و می‌گوید: (مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص بطور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود) همانگونه ملاحظه می‌گردد قانونگذار بطور کلی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را پذیرفته لیکن بدون ذکر مصادیقی از آن و این بدان دلیل است که در واقع مساله مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری جزء در موارد استثنایی در قوانین موضوعه کشور ما پذیرفته نشده است. که این موارد را ذیلاً مورد بحث قرار خواهیم داد.

۴-۱- موارد مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری در قانون مجازات اسلامی

۵۹

موارد قانونی مرتبط با مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را می‌توان در کتاب سوم (قصاص) و کتاب چهارم (دیات) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جستجو کرد. که عمدتاً مربوط است به پرداخت دیه از بیت‌المال توسط دولت و یا توسط عاقله. که این مواد قانونی عبارتند از: مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷ و ۵۲۷.

در اینجا بیان ۲ نکته لازم است. اولاً: اگرچه در اینکه دیه را می‌توان به نوعی مجازات تلقی کرد یا خیر؟ بین اساتید و علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد لیکن قانونگذار در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به صراحت دیه را از جمله مجازات‌های مقرر برشمرده است.

ثانیاً: عاقله حسب ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی (عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند).

در اصطلاح حقوقی و فقهی عاقله کسی است که مسئول پرداخت دیه قتل و جراحاتی است که بطور خطای محض توسط دیگری واقع گردیده است. در همین خصوص ماده ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: (عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که بطور خطایی تلف شده است نمی‌باشد) (گرچی، پیشین: ۳۷).

۴-۲- موارد مسئولیت جزائی ناشی از عمل غیر در سایر قوانین و مقررات ایران

نخستین قانونی که مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر را بنا نهاد، یکی از اولین مصوبات مجلس شورای ملی یعنی قانون مطبوعات (مصوب ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری) بود (اردبیلی (ب)، پیشین: ۹۶). در این قانون (ماده ۴۸) هریک از (اقدام کنندگان به طبع)، (رئیس مطبعه)، (فروشنده و نشر دهنده) و (اعلام کننده) علی قدر مراتبهم در برابر قانون مسئول اند و به همان کیفی‌هایی که به حکم التزام برای مرتکبان جرائم مطبوعاتی پیش‌بینی شده است، محکوم می‌شوند. در لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ در مواد ۱۷ و ۲۱ به صراحت مسئول کیفری ناشی از فعل غیر پیش‌بینی شده است: ماده ۲۱ لایحه قانون مطبوعات:

(هرگاه در روزنامه یا مجله یا هرگونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین‌آمیز یا افتراء و یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشاء یا بطور نقل نسبت به مراجع تقلید درج شود مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول هریک از ۱ تا ۳ سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهند شد).

در ماده ۱۷ همان قانون آمده است: (مسئولیت مقالات یا مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول است در صورتی که مقالات یا مطالب مذکور مضر به منافع اشخاص بوده و منتهی به شکایت شود مدیر مسئول باید نویسنده مقاله یا مطلب را معرفی کند و پاسخگوی آن باشد مگر اینکه ثابت شود مدیر مسئول به تمام وظایف و مسئولیت‌های متعارف عمل کرده است که در این صورت مسئولیت متوجه کسی است که در اینجا تقصیر کرده است).

همین نوع مسئولیت در قانون مطبوعات (مصوب ۲۲ اسفند ۶۴) در تبصره ۴ ماده ۹ آن، چنین پیش‌بینی گردیده است: (صاحب امتیاز در قابل خطمشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده مدیر مسئول خواهد بود).

ملاحظه می‌گردد که مسئولیت کیفری مدیر مسئول، از باب مسئول کیفری ناشی از عمل دیگری است. چراکه او در اغلب موارد، چه به صورت مباشر و چه به صورت معاون، در ارتکاب جرائم مطبوعاتی نقشی ندارد، اما به دلیل نقش مدیریتی که او دارد باید آن مراقبت و نظارت کامل خود را، در مطالبی که توسط نویسنده و غیره منتشر می‌شود را داشته باشد. و لذا، چنانچه مدیر مسئول، در این مراقبت و نظارت و مدیریتی که باید اعمال کند، اهمال و سهل‌انگاری در این وظیفه داشته باشد، مسئول اعمال مجرمانه نویسنده و غیره خواهد بود.

در واقع مسئولیتی که قانونگذار برای مدیر مسئول یک نشریه در نظر گرفته به خاطر این است که صرف نظر از خطایی که فاعل مادی مرتکب شده، خود مدیر هم بطور ضمنی مرتکب خطایی شده است که این تخلف علت غیرمستقیم وقوع جرم است و به همین علت دارای مسئولیت کیفری است.

ذکر این نکته لازم است که در حال حاضر، باتوجه به تبصره الحاقی به ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۰۷/۰۲ مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود هم، برعهده مدیر مسئول بعنوان فردی که باید نظارت و مراقبت‌های دقیق و لازم را بر مطالب نشریه داشته باشد و هم برعهده نویسنده یا اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت دارند می‌باشد (تبصره ۷ الحاقی به ماده ۹: (مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول است ولی این مسئولیت نافی مسئولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود). قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی که در تهیه و عرضه مواد مذکور اعمالی نظیر مخلوط کردن مواد خارجی، فروش جنس فاسد و ... را جرم شناخته است، (علم و اطلاع) مدیر یا صاحب موسسه یا کارگاه نسبت به جرائم مذکور را که به مباشرت غیرارتکاب یافته کافی برای تسری مسئولیت کیفری به مدیران دانست و همان مجازاتی را که برای مباشر عمل پیش‌بینی کرده در حق آنان جایز شمرده است.

تبصره ۲ ماده ۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب تیر ماه ۱۳۴۶ (در تمام موارد مذکور در این قانون هرگاه معلوم شود که مواد تقلبی با علم و اطلاع مدیر یا صاحب موسسه یا کارگاه ساخته یا تهیه یا با مواد خارجی مخلوط شده است، اشخاص مذکور به همان مجازاتی که برای مباشر عمل مقرر است محکوم خواهند شد). بنابراین لازمه تحقق این جرم و مسئولیت از عمل دیگری صدور دستور نیست، ۶۱ بلکه فقط کافی است که مدیر موسسه اطلاع داشته باشد که در موسسه وی مواد تقلبی تهیه یا ساخته و یا مخلوط می‌گردد.

ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳ تیرماه ۱۳۶۹: (فرد صنفی به هر شخصی حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید و فروش، توزیع و انجام حرفه خدمات بدنی یا فکری سرمایه‌گذاری کند و بعنوان پیشه‌ور خواه شخصاً یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر و یا وسیله کسبی را فراهم کند و تمام یا قسمتی از کالا و یا محصول و یا خدمات خود را مستقیماً به مصرف کننده عرضه نماید).

بنابراین، فرد صنفی در صورت تخلف از مقررات صنفی نظیر گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب در کیفیت کالا، پنهان نمودن و یا امتناع از فروش آن و ... مسئول است هرچند در ارتکاب تخلفات مذکور عملاً مباشرت نداشته باشد. در اجرای قانون موسسات حمل‌ونقل و تعمیرگاه‌های اتومبیل و گاراژهای عمومی مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۴۵، آئین‌نامه قانون مذکور مصوب ۲۴ تیر ماه ۱۳۴۶ هیات وزیران، مسئولیت امور بنگاه‌های مسافری، باربری و آموزشگاه‌های رانندگی را برعهده مدیر مسئول گذاشته است (ماده ۶ آئین‌نامه) بعنوان

مثال اگر راننده مرتکب تخلف از ماده ۲۱ این قانون شود (یعنی اقدام به حمل بار غیر از توشه مسافران با اتوبوس مسافربری)، مسئولیت متوجه مدیر مسئول بنگاه خواهد بود (اردبیلی (الف)، پیشین: ۶۷).

ماده ۹ قانون تنظیم توزیع کالاهای مورد احتیاج عامه و مجازات محتکران و گران‌فروشان مصوب فروردین ۱۳۵۳: (در کلیه موارد مذکور در این قانون هرگاه مرتکب شخصی حقوقی باشد مسئول مدیرعامل یا کسانی هستند که تصدی شخص حقوقی را به عهده دارند، و در مورد شخص حقیقی حسب مورد مسئول صاحب پروانه یا مباشر عمل است) پس هرگاه در یکی از شخصیت‌های حقوقی توسط یکی از کارمندان و کارگران جرمی واقع شود، مدیرعامل یا شخصی که مسئول امور آنجاست، از نظر کیفری مسئول بوده و باید مجازات قانونی را تحمل نماید، خواه در این مورد دستوری داده باشد و خواه از این جریان اطلاع داشته باشد یا اطلاعی نداشته باشد در پاره‌ای از مواد قانون کار، مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر بطور ضمنی نه صریح به چشم می‌آید.

بعنوان مثال ماده ۹۱ می‌گوید: (تمام کارفرمایان مکلف‌اند برای تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار وسایل و امکانات لازم را تهیه کنند و در اختیار کارگران قرار دهند و نیز چگونگی کاربرد این وسایل را به آنان بیاموزند و ضمناً در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند). بنابراین طبق این ماده کارفرما نه تنها در صورت عدم اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار در برابر قانون مسئول است، بلکه اگر بر اثر عدم رعایت این مقررات جرمی اتفاق افتد و معلوم شود کارفرما بر افعال کارگران در ضمن کار نظارت نداشته است شخصاً در مراجع قضائی پاسخگو خواهد بود.

مثال دیگر در ماده ۱۸۱ همین قانون در خصوص استخدام اتباع بیگانه آمده است: (کارفرمایی که اتباع بیگانه را در کاری غیر از آنچه در پروانه کار آنها قید شده است بپذیرند و یا در مواردی که رابطه استخدامی تبعه بیگانه با کارفرما قطع می‌گردد، مراتب را به وزارت کار و امور اجتماعی اعلام ننماید، باتوجه به شرایط امکانات خاکی و مراتب جرم به مجازات حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد) (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، مسئولیت مستقیم به عهده کارفرماست و چنانچه اعمالی برخلاف این ماده توسط کارمندان وی انجام گرفته باشد، شخص کارفرما مسئول است و مجازات قانونی بر علیه او اعمال می‌شود ولو آن اعمال را شخصاً انجام نداده و یا حتی از ارتکاب آن هم بی‌اطلاعی باشد. به همین گونه است تخلف از مقررات مربوط به بکار گماردن زنان و اطفال کمتر از ۱۲ سال، اضافه کار و غیره، تماماً مسئول کارفرماست، حتی اگر از این تخلفات بی‌اطلاع باشد بعنوان مثال هرگاه سرکارگر یا مدیر داخلی برای یکی از کارگران دستور اضافه کار برخلاف قانون صادر نماید، مسئول کیفری این تخلف کارفرمای کارخانه است حتی اگر از این امر بی‌اطلاع بوده باشد. در پایان این فصل لازم به ذکر است که در حقوق ایران مساله مسئولیت به خاطر

عمل غیر در حقوق مدنی بطور صریح پذیرفته شده است چنانکه می‌توان به مواردی از آن اشاره نمود. مثلاً مطابق ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۶: (کسی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگهداری و مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و صغیر می‌باشد ...). با تدقیق در این ماده به این نتیجه می‌توان دست یافت که ماهیت مسئولیت سرپرست یا محافظ صغیر یا مجنون، مسئولیتی غیر قراردادی است، زیرا از عدم اجرای حکم مقنن یا به تعبیر دقیق‌تر از عدم انجام تکالیف عام پیش‌بینی شده در قانون نشأت می‌گیرد و مبنای چنین مسئولیتی نیز تقصیر آنان می‌باشد. این تقصیر حسب مورد تقصیر در مراقبت و مواظبت یا تقصیر در تعلیم و تربیت است.

همچنین ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی که بیان می‌دارد: (کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بوده و کارفرما می‌تواند به وارد کننده خسارت در صورتیکه مطابق قانون مسبب شناخته شود، مراجعه نماید) (شمس ناطری، ۱۳۸۹: ۳۷). همانگونه که از مفاد این ماده بر می‌آید کارفرما تنها در شرایط خاص مسئول جبران خساراتی است که در نتیجه تقصیر و خطای مدنی کارکنان یا کارگران او به وجود آمده، به عبارت دیگر ۶۳ مسئولیت کارفرما در اینجا جنبه مدنی دارد و نه جنبه جزائی.

نتیجه‌گیری

در قرن حاضر و به ویژه در سال‌های اخیر به لحاظ گسترش دامنه علوم و فنون و استفاده از آنها در زندگی روزمره و عدم آموزش کافی مردم به ویژه کارگران و کارمندان به موازات پیشرفت صنایع و وسایل موتوری و بطور کلی تکنولوژی جدید، دامنه انواع جرائم به ویژه جرائم غیر عمدی نسبت به سابق گسترش پیدا نموده است، بطوریکه امنیت مردم را تا حدود زیادی در معرض خطراتی قرار داده است، شکی نیست که هر پدیده و پیشرفت و امتیازی آفات مربوط به خود را هم دارد ولی اگر این آفات از حد متعارف خود بگذرد، آثار و نتایج آن مشکلاتی را برای مردم فراهم خواهد ساخت، نگاهی به آمار جرائم و زیان‌هایی که در کارگاه‌ها و بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها به بار می‌آید، نشان می‌دهد که بشر قدرتمند امروز با چه خطراتی روبرو است.

در واقع با پیشرفت صنعت و گستردگی دانش بشری، روزبه‌روز بر پیچیدگی وسایل کار افزوده شد و وسایل تولید از حالت دستی و ابتدایی خود خارج و به صورت ماشینی درآمد و به همان نسبت حوادثی که از کار ناشی می‌شد به علت نوع خاص وسیله و اینکه خطرناک‌تر است، افزایش پیدا کرد. در ابتدا هیچگونه حمایتی از

کارگران نمی‌شد، ولی به تدریج جوامع درصدد برآمدند که حمایت از کارگران را زیر لوای قانون ببرند تا اجحافی در حق آنان نشود. به همین جهت در اکثر قوانین کار حادثه‌ای رخ دهد که منتهی به قتل یا جرح یا قطع عضو کارگر شود، کارفرما مسئول باشد. این مطلب موضوعی است که باید مقامات مسئول بدان توجه و عنایت داشته و با وضع مقررات خاص و پیش‌بینی ضمانت‌های لازم از وقوع اینگونه حوادث و خسارات جلوگیری به عمل آورند و که یکی از این ضمانت‌های اجرایی (اصل مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر است) که باتوجه به پیشرفت روزافزون تکنولوژی و آنچه در بالا گفته شد، نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. عده‌ای در توجیه مسئولیت ناشی از عمل دیگری استدلال می‌کنند که:

اولاً: قانونگذار خواسته است در مواردی که فاعل مستقیم زیان استطاعت ندارد (مثلاً طفل) و یا استطاعت کمی دارد (یک کارگر) برای زیان دیده یک مسئول مستطیع فراهم سازد.

ثانیاً: قانونگذار سعی کرده با تهدید به مسئولیت کسانی را که حق اعمال قدرت دارند ترغیب نماید که از این قدرت برای جلوگیری از وقوع سوانح احتمالی استفاده کند. و به همین جهت است که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، گاهی اوقات برای افرادی که شخصاً مرتکب هیچگونه جرمی نشده‌اند، مسئولیتی را فرض کرده و این دسته افراد را در قبال اعمالی که دیگران انجام می‌دهند، مسئول می‌داند. اولین دسته از این افراد، کارفرمایان هستند که مسئول اعمال کارگران خود می‌باشند. همچنین گاهی در مقابل اعمال کارمندان و افرادی که تابع دولت بوده و برای دولت انجام وظیفه می‌کنند، مسئول می‌باشند. بنابراین اگر مأمور دولتی در حین انجام وظیفه برای دولت، مرتکب جرمی شود، در اینجا دولت مسئول بوده و می‌بایست خسارت ناشی از آن جرم را جبران کند.

و اما بالاخره دسته دیگری که چنین مسئولیتی را دارند، بدون اینکه شخصاً مرتکب جرمی شوند، عاقله است که در جای خود از آن صحبت شد به هر حال جبران خسارت زیان دیده و اجرای عدالت و جلوگیری از پایمال شدن حق، وجود این اصل در جهان کنونی را ضروری می‌سازد. بعنوان مثال: کارگری به علت عدم مهارت در استفاده از ماشین برقی، دستش قطع می‌شود، هرچند که سبب بروز نقص عضو عدم مهارت کارگر بوده، اما عدالت اجتماعی اقتضا دارد کسی که از این کارگاه سود می‌برد، زیان‌های ناشی از آن را نیز جبران کند، به اضافه، چون اداره کارگاه با کارفرماست و او باید کار را به کاردان بسپارد و نظمی برقرار سازد تا از اضرار و صدمات مالی و جانی به غیر جلوگیری شود، طبیعی است که باید او را سبب قوی‌تر شمرد، چرا که وی با سپردن کار به شخصی که فاقد مهارت و تخصص بوده، در واقع مرتکب خطا و تقصیر شده است.

لذا از این جهت مسئولیت دارد، اعم از مدنی و کیفری، هرچند که خود وی در بروز حادثه فاعل مادی نبوده باشد، اما به علت عدم نظارت بر عملکرد کارگران و کارمندان خود مرتکب تقصیر و خطا شده و بعنوان فاعل معنوی، قابل مجازات است. البته این بدان معنا نیست که هر حادثه‌ای که در کارگاه یا کارخانه رخ می‌دهد،

کارفرما در قبال آن مسئولیت دارد، خیر، اگر محرز شود که کارفرما تمام احتیاط‌هایی را که اوضاع و احوال قضیه می‌نموده، به عمل آورده است، در این صورت از مسئولیت مبرا می‌شود. به هر جهت صرف مقصر دانستن و مجازات کردن کارمند یا کارگری که در کارگاهی یا کارخانه‌ای یا موسسه‌ای مرتکب جرم می‌شود، کافی نبوده و برای حفظ جان و مال افراد، باید صاحبان کارخانه‌ها و موسسات را هم هنگامی که کارگران یا کارمندان آنها مرتکب جرم می‌شوند، مسئول شناخت تا به این وسیله در استعمال وسایل و آموزش افراد و بکار گماردن آنها و همچنین رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی به اعمال دقت بیشتر وادار گردند و بدانند که در غیر این صورت در قبال حوادثی که در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به وقوع می‌پیوندد، علاوه بر اینکه مسئولیت مدنی دارند، مسئولیت کیفری نیز خواهند داشت، هرچند که خود در بروز حادثه مباشرتی نداشته باشند.

در پایان لازم بذکر است که امروزه حقوقدانان بر این باورند که حتی مدیران و مسئولان شرکت‌های تجاری را به واسطه جرائم ارتکابی از ناحیه شخص حقوقی می‌بایستی پاسخگو و قابل مجازات بدانیم. آنان بر این عقیده استوار هستند که در زمان حاضر فعالیت‌های مکارانه بعضی از شرکت‌ها و موسسات بزرگ تجاری از دیدگاه جرم‌شناسی به حد و اندازه‌ای برای نظم عمومی مضر است که این واقعیت تلخ را نمی‌توان انکار کرد، اما از طرفی دیگر اشخاص حقوقی از جمله شرکت‌های تجاری مانند اشخاص حقیقی دارای قصد مجرمانه ۶۵ برای ارتکاب جرم نمی‌باشند. اما به خاطر حفظ نظم عمومی و منافع و مصالح اجتماعی، رقابت‌ها و فعالیت‌های مکارانه و تخلف از مقررات تجاری، مدیران قانونی شرکت‌های تجاری را تحت عنوان (اراده جمعی) مورد عنایت قرار داد و رفتار و اعمال مجرمانه مدیران شرکت‌های تجاری را که بطور مستقیم یا غیرمستقیم زمینه ارتکاب جرائمی نظیر کلاهبرداری، خیانت در امانت و سایر جرائم علیه اموال و مالکیت را بنحو وحشتناکی در جامعه فراهم می‌کنند مجازات نمود. که این امر خود به معنای تحقق مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری است حتی اگر آن دیگری شخص حقوقی باشد. خلاصه کلام اینکه پذیرش اصل مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، بعنوان ابزاری به منظور پیشگیری از وقوع جرم، لازم به نظر می‌رسد. چراکه وقتی شخص مافوق بداند که در صورت ارتکاب جرم از سوی مستخدمان و زیردستانش در محیط کار و یا به سبب آن، وی باید پاسخگو باشد و بار مسئولیت کیفری را به دوش بکشد. مسلماً در استخدام افراد، مهارت، کاردانی و تخصص آنها را موردنظر قرار داده و نظارت دقیق‌تری بر آنها اعمال خواهد نمود.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۹۷)، عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی، تهران: موسسه حقوق تطبیقی انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- اردبیلی(الف)، محمدعلی (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر میزان.
- ۳- اردبیلی(ب)، محمدعلی (۱۳۸۷)، «مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری در حقوق ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۷.
- ۴- پرادل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۵.
- ۶- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر ویهتار.
- ۷- شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران (۱۳۸۹)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میزان.
- ۸- صلاحی، سهراب (۱۳۸۰)، «مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه مازندران.
- ۹- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- کلانتری، حمیدرضا (۱۳۹۴)، ساده‌ساز نوین حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ۱۱- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، «ضمان عاقله»، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی، ش ۱۱.
- ۱۲- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۳- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر گنج دانش.
- ۱۴- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۱)، مسئولیت کیفری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- نوریها، رضا (۱۳۶۹)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.